

نوشتن تاریخ فلسفه به صورتی که امروزه می‌شناسیم، یعنی بررسی منظم و منسجم آراء فلسفی در زمینه تاریخی آن، سنتی دیرینه ندارد و ظاهراً از اواخر قرن هجدهم میلادی آغاز شده است. قداماً در واقع چندان عنایتی به تاریخ فلسفه نداشتند و به مسائل فلسفی از نظر تاریخی نمی‌نگریستند. آنچه نوشته‌اند بیشتر «تذکره‌های فلاسفه» بوده است: مجموعه‌ای گسسته از زندگینامه و نقل اقوال حکما بی‌آنکه به منشأ آراء و تداوم و پیوستگی و سیر و بسط تاریخی آن اعتنا شود. اصولاً توجه به سیر تطوری امور تازگی دارد و از اعتقاد به ترقی ناشی شده است. اینکه فلسفه را می‌توان به يك معنی در تاریخ فلسفه آموخت و سیر تاریخی فلسفه را به عنوان لازم ذات فلسفه تلقی کرد، نظریه جدیدی است که نه قداماً و نه پیروان امروزی آنان آن را قبول نداشته‌اند و معتقد بوده‌اند که تاریخ فلسفه موضوعاً با خود فلسفه تفاوت بسیار دارد و نمی‌تواند معرف حقیقی افکار فلاسفه باشد. اینکه اصالت دادن به سیر تاریخی و تطوری امور تا چه حد درست است، مسأله‌ای است که بحث و فحص در آن نیاز به فرصتی دیگر دارد، ولی به هر حال شك نیست که چنین عقیده‌ای امروزه در جهان قبول عام یافته است و کتابهای بسیاری در تاریخ فلسفه و تاریخ ادبیات و تاریخ هنر و جز آن نوشته و بسیار هم خوانده می‌شود که ناگزیر نمایشگر نیازی است که پیدا شده و باید برآورده شود.

نوشتن تاریخ فلسفه اسلامی به شیوه جدید را نخست اروپاییان آغاز کردند. ظاهراً نخستین اثر مهم در این زمینه کتاب تحقیق انتقادی درباره دوره و آغاز ترجمه آثار ارسطو و منابع یونانی و عربی که علمای مدرسی از آن استفاده کرده‌اند نوشته آمابل ژوردن است که در ۱۸۱۹ منتشر شد. به دنبال آن در ۱۸۵۲ تحقیق ارزنده ارنست رنان تحت عنوان این رشد و مکتب این رشد انتشار یافت که هنوز هم ارزش کلاسیک خود را حفظ کرده است. در ۱۸۵۹ سلیمان مونک کتاب مجموعه فلسفه یهودی و عربی را منتشر کرد. محققان فلسفه اسلامی این کتاب را هنوز هم ارزشمند و خواندنی می‌دانند. در اوایل قرن بیستم کتاب تاریخ فلسفه اسلامی اثر دبوئر به زبان آلمانی منتشر شد و در ۱۹۰۳ به زبان انگلیسی ترجمه گردید. این کتاب سالها تنها مرجع تاریخ فلسفه اسلامی به‌شمار می‌رفت و به زبانهای عربی و فارسی (البته با ترجمه‌ای بسیار ناقص و ناهنجار و نادرست) هم ترجمه شد. در ۱۹۲۲ کتاب کم‌وبیش عامه‌پسند ولی خواندنی تفکر اسلامی و پایگاه آن در تاریخ نوشته اولیری به طبع رسید. از همین نویسنده کتاب دیگری هم تحت عنوان انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی منتشر شده که البته تنها آغاز فلسفه اسلامی را در برمی‌گیرد. این کتاب به فارسی ترجمه شده است. محقق اسپانیایی کروث

تاریخ فلسفه اسلامی

کامران فانی

A History of Islamic Philosophy. By Majid Fakhry. Second Edition. London & New York, Longman and Columbia University Press, XXIV, 394 P.



ارنانت در ۱۹۵۷ کتاب فلسفه اسپانیای اسلامی را منتشر کرد که اگر چه غرض اصلی آن بررسی سیر فلسفه در اندلس بود، ولی فلاسفه و مکتبهای فلسفی مشرق اسلامی را نیز در برداشت. در ۱۹۶۴ دو کتاب مهم درباره تاریخ فلسفه اسلامی به طبع رسید: تاریخ فلسفه اسلامی هانری کربن و تاریخ فلسفه در اسلام م.م. شریف. تاریخ فلسفه اسلامی کربن (که با ترجمه‌ای نارسا به فارسی هم برگردانده شده) به نظر آقای ماجد فخری - که کتاب تاریخ فلسفه اسلامی ایشان موضوع معرفی و نقد این مقاله است - «با آنکه بسیار با ارزش است، ولی چون بر تفکر شیعی و به ویژه اسماعیلی تکیه بسیار کرده، خصلت همبسته تفکر اسلامی را تشخیص نداده است» این خرده‌گیری به نظر من درست نیست. در جهان اسلام، شیعیان و ایرانیان بیش از همه به تفکر عقلی و فلسفی دلبسته بوده‌اند. آن زمان که در کشورهای اهل سنت هیچ نشانی از بحث فلسفی به چشم نمی‌خورد و تدریس و تعلیم و تعلم فلسفه به کلی در مدارس و حوزه‌های علمیه آنها تعطیل بود، این آتش مقدس تنها در اجاق مدرسه‌های طلبگی ایران هرگز خاموش نشد. کربن تنها همین واقعیت خارجی را در تاریخ فلسفه‌اش منعکس کرده است. اما تاریخ فلسفه در اسلام که با شرکت محققان بسیار وزیر نظر شریف در دو جلد منتشر شده (و ترجمه فارسی آن نیز که ظاهراً چهار مجلد خواهد شد، مجلد اولش اینک منتشر شده) مفصلترین تاریخی است که تا کنون درباره فلسفه اسلامی انتشار یافته است و با تمام ارزش و فایده‌اش، طبعاً چون نویسندگان بسیار دارد فاقد وحدت نظر است. محققان و نویسندگان عرب نیز تاکنون چند کتاب مختصر و مفصل درباره تاریخ فلسفه اسلامی نوشته‌اند که در آن میان شاید کتاب حنا الفاخوری و خلیل الجر که با عنوان تاریخ فلسفه در جهان اسلامی به فارسی ترجمه شده، از همه خواندنی‌تر باشد. متأسفانه این کتاب نیز مانند اغلب تاریخهای فلسفه اسلامی، تا این‌رشدرا بیشتر در بر نمی‌گیرد، و بر همان نظر نادرست رایج که فلسفه اسلامی به این‌رشد ختم گردیده، صحه می‌گذارد. اما به زبان فارسی تاکنون هیچ اثر ارزشمندی درباره تاریخ فلسفه اسلامی نوشته نشده است.

یکی از جدیدترین کتابهای تاریخ فلسفه اسلامی، کتابی است که ماجد فخری به زبان انگلیسی نوشته و در ۱۹۷۰ منتشر شده و در ۱۹۸۳ با تجدید نظر و اضافاتی چند دوباره به طبع رسیده است. ماجد فخری، محقق لبنانی، در دانشگاه بیروت و دانشگاه ادینبورگ درس خوانده و دکترای فلسفه گرفته است. در لبنان و انگلستان و آمریکا فلسفه تدریس می‌کند و اینک رئیس بخش فلسفه دانشگاه بیروت و استاد فلسفه اسلامی دانشگاه جرج تاون واشینگتن است. یکی از مهمترین آثار او نظریه کسب در اسلام

است که در ۱۹۵۸ به زبان انگلیسی منتشر شد. از او کتابهای ارسطو، ابن باجه و مطالعاتی در اندیشه اسلامی نیز به زبان عربی انتشار یافته است. مهمترین کتاب او تاریخ فلسفه اسلامی است که در اینجا اجمالاً به معرفی آن می‌پردازیم:

مؤلف به درستی به این نکته اشاره می‌کند که تفکر فلسفی در اسلام همواره به نحو مستمر، هر چند با فراز و فرود، ادامه داشته و هم اکنون نیز این تفکر در کشورهای اسلامی زنده است. در پدید آوردن این تفکر، اقوام مختلفی از سریانی و عرب و ایرانی و ترک و بربر شرکت داشته‌اند و این همه را فرهنگ اسلامی به یکدیگر پیوند داده است. با این همه، مؤلف عنصر نژادی عرب را در این میان عامل اصلی می‌خواند که درست نیست. گذشته از آنکه در اسلام نژاد و قومیت مطرح نیست، اگر به واقعیت تاریخی هم توجه کنیم، جز کندی تقریباً هیچ فیلسوف اسلامی، نژاد خالص عربی نداشته است و به هر حال جای اینگونه سخنان در تاریخ فلسفه نیست. قرآن انسانها را به تفکر و تعقل خوانده و همین فراخوانی انگیزه پیدایش تفکر فلسفی و عقلگرایی در جهان اسلام شده است. مسلمانان از همان آغاز با مسائلی چند روبرو بودند که ناگزیر از تفکر و تعقل می‌شدند: مسأله جبر و اختیار، تشبیه و تنزیه و نیز بحث و مناقشه با پیروان سایر ادیان و نحل. پس از آنکه جامعه اسلامی کم‌کم شکل گرفت و ثبات اجتماعی برقرار شد، نیاز به پاسخگویی به این مسائل شدت یافت. زیرا مناقشات کلامی میان فرقه‌های اسلامی به چنان درجه‌ای از پیچیدگی و ظرافت رسیده بود که حل آنها ابزار جدیدی را می‌طلبد. انتقال فلسفه یونانی به جهان اسلامی امری ناگزیر بود.

□ موضوع فصل اول کتاب «میراث یونان، اسکندریه و شرق» است که مؤلف در آن نخست وضع تفکر در قرن اول هجری را روشن می‌کند و آن گاه از مترجمان و کتابهای ترجمه شده و شیوه ترجمه سخن می‌گوید. به گمان مؤلف و برخلاف نظر رایج، مهمترین کتابهایی که بر تفکر فلسفی اسلامی تأثیر گذارده‌اند، کتابهای ارسطو نبوده‌اند، بلکه دو کتاب نوافلاطونی اثولوجیا و کتاب فی‌الخير المحض بودند، هر چند که بسیاری این دو کتاب را به ارسطو نسبت می‌دادند. اصولاً مکتب مشایی هرگز در تفکر فلسفی اسلامی، عنصر غالب نبوده است و حتی این سینا که برجسته‌ترین فیلسوف مشایی شناخته شده، به هیچ روی

ارسطویی صرف نبوده است. در همین فصل مؤلف به تأثیر هند و ایران نیز اشاره می‌کند. فرهنگ ایران قبل از اسلام بویژه در تفکر فلسفی سیاسی و اخلاقی جهان اسلام مؤثر بوده است.

□ فصل دوم: تنشهای سیاسی و مذهبی. آنچه در واقع به ترجمه متون یونانی میدان داد و زمینه تاریخی مساعدی برای انتقال معارف فلسفی فراهم آورد، کشمکشهای فرقه‌ای و مناقشات کلامی بود. خوارج و مرجئه و شیعه در این زمان بیش از همیشه فعال بودند، ولی فعالیت فکری بیشتر از آن معتزله بود. در واقع عقلگرایی معتزله بازار یونانی‌گرایی را گرم کرد و به آن رونق و رواج داد. معتزله با آنکه فیلسوف به معنی دقیق این کلمه نبودند، ولی در اصالت دادن به عقل و در کاربرد منطقی و استدلال در حل مسائل عقیدتی و کلامی هم مشرب فلاسفه بودند و در پیشبرد تفکر عقلانی و فلسفی نقش اساسی داشتند.

□ فصل سوم: آغاز تألیفات سیستماتیک فلسفی در قرن سوم هجری. در این فصل مؤلف بیشتر به بررسی آراء کندی - نخستین فیلسوف اسلامی - می‌پردازد و به تفصیل و با همدلی خاص از او سخن می‌گوید و آن‌گاه نظریات ابن‌راوندی و رازی را شرح می‌دهد. در واقع فرق کندی با رازی و ابن‌راوندی و رمز موفقیت راهی که کندی در پیش می‌گیرد در این بوده که کندی جو فکری و اعتقادی جامعه مسلمان زمان خود را به درستی تشخیص داده بود. مؤلف با آنکه رازی را می‌ستاید، ولی به درستی خاطر نشان می‌کند که شیوه تفکر رازی - اصالت طبیعی بودن او و اینکه عقل را برای بشر کافی می‌داند و نیازی به شرع نمی‌بیند - با فضای اعتقادی جامعه اسلامی تطابق نداشت. کندی به خوبی می‌دانست که تفکر فلسفی و روش عقلانی زمانی در جامعه اسلامی امکان زیست دارد که با وحی هماهنگ شود، نه آنکه در مقابل آن بایستند. فیلسوفان اسلامی راه کندی را دنبال کردند؛ رازی در جهان فلسفی مهجور ماند و از آن پس تنها به عنوان پزشکی عالی قدر شناخته شد.

□ فصل چهارم: سیر تحولی فلسفه نوافلاطونی اسلامی. در این فصل مؤلف به بررسی آراء فارابی و ابن‌سینا می‌پردازد. فارابی نخستین فیلسوف اصیل اسلامی است. فیلسوفی است نوافلاطونی و در واقع بنیانگذار فلسفه نوافلاطونی اسلامی است. ابن‌سینا ادامه‌دهنده راه او است. مؤلف آشکارا ابن‌سینا را حکیم نوافلاطونی و متمایل به اشراق می‌خواند و می‌گوید هر چند ابن‌سینا در کتابهای رسمی خود و از جمله شفا حکیمی مشایی است، ولی به گفته خودش فلسفه شخصی و اصیل او را باید در «حکمت مشرقیه» یافت، حکمتی که با فلسفه یونانی فرق بارز دارد. البته ابن‌سینا در کتاب اشارات و تنبیهات خود نیز که احتمالاً آخرین اثر او است، پا از فلسفه ارسطویی صرف بیرون می‌نهد، ولی ما در آثار او به فلسفه‌ای که خاص خود او باشد بر

A HISTORY OF ISLAMIC PHILOSOPHY

مطالعات فلسفی
اسلامی

نمی‌خوریم، هر چند که تمایل به عرفان در کتاب اشارات و آثار رمزی او به چشم می‌خورد.

□ فصل پنجم. نوفینا غوریگری و همه‌پسند کردن علوم فلسفی. فلسفه نوافلاطونی و نوفینا غوری دو نحوه تفکر است که در تفکر فلسفه اسلامی غالب بوده‌اند. در این فصل مؤلف از اخوان الصفا و رسایل آنان سخن می‌گوید. موضوعاتی که در این فصل آمده عبارتند از: فلسفه خدمتکار سیاست، فرضیات ریاضی - فلسفی اخوان، جهان‌شناسی و الهیات، زوانشناسی و شناخت‌شناسی اخوان و نتیجه‌گیری. اخوان الصفا در واقع نخستین متفکرانی بودند که فلسفه رسمی و دیرپاب را به کوچه و بازار بردند و فرهنگ فلسفی را در میان عامه رواج دادند.

□ فصل ششم. اشاعه فرهنگ فلسفی در قرن چهارم. در این فصل از ابوحیان توحیدی، مسکویه و یحیی بن عدی سخن می‌رود. ابوحیان مردی جامع‌الفنون و با فرهنگ بوده و علاقه او به فلسفه نمایشگر تأثیر فلسفه در فرهنگ جامعه آن روزگار است. ارزش مسکویه در آثار اخلاقی او است که در فلسفه اسلامی کمتر به آن توجه شده است.

□ فصل هفتم. کنشهای متقابل فلسفه و شریعت. زوال عقلگرایی در کلام اسلامی یا از میان رفتن قدرت و نفوذ معتزله آغاز شد. مؤلف در این فصل از اشعری و غزالی سخن می‌گوید. اهمیت تاریخی «اصلاح» اشعری در پاسخهایی نیست که به مسائل پیچیده کلامی داده، در توفیقی است که در تلفیق عقل و نقل یافته. اشعری راهی میانه برگزید و میان خردگرایان و خردستیزان گونه‌ای نزدیکی ایجاد کرد. اما غزالی با بحرانی روحی روبرو بود، بحرانی که در واقع در میان بسیاری از روشنفکران همعصرش به چشم می‌خورد. غزالی به دنبال و در جستجوی ایقان و اطمینان قلبی بود. تفکر فلسفی و کلام عقلی پاسخگوی شک نیست، شک برانگیز است. غزالی به فلسفه از آن روی حمله می‌کرد که از ایجاد یقین و اطمینان عاجز است. چنین یقینی را غزالی سرانجام در عرفان یافت.

□ فصل هشتم. پیدایش و سیر عرفان اسلامی (تصوف). زهد و ریاضت در صدر اسلام سرچشمه عرفان اسلامی است. در این فصل مؤلف نخست از بایزید و حلاج سخن می‌گوید، ولی اوج عرفان اسلامی را در غزالی و در نهایت در ابن عربی باید جست. اصولاً عرفان اسلامی بیش از عرفان مذاهب دیگر صبغه عقلانی دارد. با ابن عربی عرفان رسماً وارد حوزه تفکر فلسفی اسلامی می‌شود، یا بهتر بگوییم تفکر فلسفی رسماً صبغه عرفانی می‌یابد. □ فصل نهم. میان‌پرده عربی - اسپانیایی و تجدید حیات حکمت مشاء. در این فصل مؤلف از ابن‌مسره، مجریطی، ابن‌یاجه، ابن‌طفیل و ابن‌رشد سخن می‌گوید. در این میان

ابن‌رشد اصیلترین فیلسوف اسلامی پیرو ارسطو بود. در واقع مهجور بودن ابن‌رشد در حیات فلسفی اسلام به همین علت بوده، چرا که فلسفه اسلامی به هیچ روی فلسفه ارسطویی نیست.

□ فصل دهم. سیر فلسفه پس از ابن‌سینا: حکمت اشراق و واکنش علیه حکمت مشاء. دیدیم که ابن‌سینا از «حکمت مشرقیه» سخن می‌گفت، ولی نمی‌دانیم او تا چه حد در ایجاد چنین حکمتی موفق یافته است. آنکه چنین حکمتی را بنا نهاد شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که ذوق اشراق را با طریق عقل در هم آمیخت و زرفترین حالات دینی و عرفانی را در پرتو نور عقل روشن ساخت. ادامه‌دهنده راه سهروردی، صدرالدین شیرازی است که سرانجام هماهنگی دین و عرفان و فلسفه را در یک هیأت تألیفی سترگ بیان داشت. ملا صدرا آخرین فیلسوف بزرگ اسلامی است. در واقع یکی از جنبه‌های ارزشمند کتاب تاریخ فلسفه اسلامی فخری همین توجه او به سیر فلسفه در ایران اسلامی است. به گفته فخری آثار ملا صدرا خود بزرگترین دلیل است که فلسفه در جهان اسلامی با حمله غزالی از میان نرفت. □ فصل یازدهم. واکنش کلامی و احیاء علم کلام. مؤلف در این فصل سیر کلام را از اشعری تا دوره جدید بیان می‌دارد و از ابن‌حزم، ابن‌تیمیه و محمدبن عبدالوهاب که هر سه را نوحنبلی می‌نامد و از فخرالدین رازی، نسفی، ایچی و جرجانی که اعتدال آنها را می‌ستاید سخن می‌گوید و سرانجام نظریات ابن‌خلدون را شرح می‌دهد.

□ فصل دوازدهم. گرایشهای جدید و معاصر. آخرین فصل کتاب که تا حدی در کتابهای مشابه تاریخ فلسفه اسلامی بی‌سابقه است وضع کنونی تفکر فلسفی را در جهان اسلام بازمی‌نماید. به گفته مؤلف هماهنگی و آشتی نهایی فلسفه و کلام در ایران پایگاهی مطمئن به فلسفه بخشید و راه را برای تجدید و احیاء فلسفه در کل جهان اسلامی باز کرد. سیدجمال‌الدین افغانی (که مؤلف او را زاده اسدآباد ایران می‌داند) در همین فضای فلسفی شیعی ایرانی پرورش یافت و ره آورد آن را به کشورهای دیگر اسلامی برد. مؤلف در این فصل نخست از اسدآبادی و عبده و آن‌گاه از سید احمد خان و امیر علی و محمد اقبال سخن می‌گوید. بخش آخر کتاب درباره بنیادگرایان، متجددان، و نیز فلسفه‌های اگزستانسالیسم، پوزیتیویسم و سوسیالیسم در کشورهای عربی است و به‌ویژه به بحران روشنفکران عرب اشاره می‌کند.

کتاب تاریخ فلسفه اسلامی ماجد فخری به نظر من بهترین و جامعترین کتاب مختصر تاریخ فلسفه اسلامی است که تاکنون نوشته شده و جای آن دارد که به زبان فارسی ترجمه گردد.